

- ۲ • نوسان الگوی مصرف در بسیج دانشجویی!
- ۳ • متفکران بی فکر، دانشجویان بی مبنا
- ۳ • تشکیلات فلج
- ۴ • اینفوگرافی اصول هفتگانه امام (ع)



موتور پیشران یا ترمز پیشرفت؟

پرتاب می‌کنیم؛ و ان شاء الله که این پرتاب کردن‌ها هم از روی غیرت انقلابی‌مان باشد نه از روی هیجانات لحظه‌ای. فکر می‌کنیم با همین داد زدن‌ها و شاید از دیوار سفارت بالا رفتن‌ها، نهایت کنشگری‌مان را انجام داده‌ایم. سال ۵۷ هم برخی بودند که از دیوار سفارت بالا رفتند؛ برخی‌شان در مسیر ماندند و عاقبتشان ختم به شهادت شد؛ اما عاقبت جماعتی افراطی از این افراد که از دیوار سفارت بالا رفته بودند چه شد؟ ایستادن مقابل رهبری. امروز چشمان زیاد آدم‌هایی را می‌بیند که پر بودند از شور و تهی هستند از شعور، پرواضح است که برخی از ما ذیل طرح رهبری پیش نمی‌رویم. گمان می‌کنیم کنشگری، همین کارهاست اما نمی‌دانیم در نهایت انفعال به سر می‌بریم و می‌خواهیم درد کم‌کاری‌مان را با همین حرکات سطحی از یاد ببریم.

● **سکانس سوم:** سال ۸۴ بود؛ تشکل‌های دانشجویی متوجه نقش خودشان در تأثیرگذاری بر توده مردم شده بودند؛ بنابراین از راه تمرکز بر گفتمان عدالت، موجب انتخاب رئیس‌جمهور شدند. ۴ سال گذشت؛ همین تشکل‌های دانشجویی بودند اما ظاهراً نقششان در تأثیرگذاری بر توده مردم را فراموش کرده بودند. این شد که نتوانستند گفتمان‌سازی کنند بلکه در بازی گفتمان‌ها باقی ماندند و آن شد که نباید می‌شد؛ اما دعوی ما آن بازی گفتمان‌ها نبود! دعوی ما همان دوگان امام روح‌الله است؛ دوگان اسلام ناب و اسلام آمریکایی.

حل مسئله؛ اما علت چیست؟ حضرت آقا می‌فرمایند: «با مسائل کشور مماس شوید و برای آن‌ها راه‌حل پیدا کنید.» تازه اگر مسئله را فهم کردیم سعی می‌کنیم همان الگوهای حل مسئله‌ای را به کار ببریم که کدخدا به کار می‌برد و بعضاً حتی خودش هم اثری نمی‌بیند اما واقعیت این است که اگر خرمشهرهای دفاع مقدس با وجود مقابله دشمن آزاد شد، علتش این نبود که تجهیزات پیشرفته جنگی را به کار گرفتیم؛ علتش استفاده از نرم‌افزار حل مسئله انقلاب اسلامی بود و نرم‌افزار انقلاب اسلامی، همان بود که حسن باقری و امثال او به کار می‌گرفتند؛ نرم‌افزار جهاد، مقاومت، فهم طرح ولی امر و تلاش برای اجرای آن. «جوان‌های عزیز! راه روشن را با جدیت دنبال کنید. راه روشن انقلاب و اسلام و کشور و نظام و مانند این‌ها را با جدیت دنبال کنید. کشور به شماها نیاز دارد. «آرمان‌خواهی» موتور پیشران حرکت است؛ «امید» سوخت این موتور است؛ اگر امید نباشد، این موتور حرکت نمی‌کند، آرمان‌خواهی در دلش می‌ماند و غم‌ناش را می‌خورد اگر امید وجود نداشته باشد؛ «عقلانیت» هم فرمان این موتور است.»

● **سکانس دوم:** فرض کنید به ساخت مقدس قرآن کریم توهین شده است. جلوی سفارت مریوم و تخم‌مرغ‌ها را از جیبمان بیرون می‌آوریم و گوجه‌ها را نیز! بطری آب نیمه‌پر را هم از دوستان می‌گیریم و هر سه را به ترتیب به‌طرف سفارت کشور متخاصم سوند

این شما و این چند سکانس با تشکل‌های دانشجویی:

● **سکانس اول:** احسنت! احسنت! صحت است! این جملاتی است که احتمالاً در جلسه با آقای وزیر شنیده‌اید. اما یک سؤال:

واقعاً رسالت دانشجوی انقلابی با گفتن و شنیدن همین احسنت‌ها به پایان رسید یا طرح رهبری چیزی فراتر از این موضوع است؟ قیام جوانان برای تحول ایران، آیا صرفاً قیام علیه چند ماه وزارت وزیر است یا چیزی فراتر از این موضوع است؟ صدای طلبان گوش همه را می‌خراشد اما طلبان توخالی است. اکثرمان می‌توانیم مشکلات را فهرست کنیم اما چند نفر از ما به فکر درک و حل مسئله است؟

«متمرکز بشوید روی یک مسئله، دو مسئله، روی آن مسائل فکر کنید، کار کنید، دنبال کنید، تحقیق کنید؛ نتایج تحقیقتان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.» این توصیه رهبری برای ماست. چه مقدار توانمان را برای امتثال این امر رهبری به کار گرفته‌ایم؟ شرایط امروز اغلب تشکل‌های دانشجویی طوری است که احساس می‌کنند مسئله را فهم کرده‌اند و به سراغ تجویز راه‌حل می‌روند در صورتی که ما نهایتاً مشکل را فهم کرده‌ایم و فاصله زیادی حتی تا فهم مسئله داریم چه برسد به



◀ سرمقاله



پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجو

امام روح الله

حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است.

صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۱۹۵

نوسان الگوی مصرف در بسیج دانشجویی!

دارند آشکار می‌سازد، درحالی‌که شاید برای جبران اثر آن انتخاب، دیر شده باشد؛ و افراط آن قدر پیش می‌رود که قلم ۳۰۰ نفر از اعضای بسیج دانشجویی کشور را علیه ولی‌امر مسلمین جهان به خط می‌کند. اما سؤال اینجاست که راه‌هایی از این بلای مصرف‌گرایی نوین چیست؟ و در گام بعد راه شناخت رسالت حقیقی انسان کدام است؟

وقتی قطب‌نمای بسیجی دانشجو با قطب‌نمای امام جامعه هماهنگ نباشد، وقتی با قطب‌نمای همو که راه‌بر این مسیر است تنظیم نباشد، کثرت گزاره‌ها و نبود مجموعه گزاره‌های منسجم هستند که راه‌بر می‌شوند و حسن فاعلی دانشجو را از حسن فعلی آن محروم ساخته و نتیجه‌ای عبت تحویلش می‌دهند. آری! این خط نورانی‌ای که در برابر دریای تکثر مطالب، چنان عصای موسی راه باز می‌کند و به مقصد می‌رساند، انس نظری و عملی با نظام اندیشه امام و آقا است. خط فکری امامین انقلاب است که به انسان در قامت بسیجی دانشجو، وظیفه، تکلیف و رسالتش را می‌فهماند و نه تنها مسیر آینده را در سطح جامعه و خانواده ترسیم می‌کند؛ بلکه در سطح فرد نیز همین امر برقرار است. به او می‌گوید که باید استعداد وجودی‌اش را با نیاز جامعه اسلامی تطبیق دهد و در آن با تمام قدرت پیش برود، می‌گوید که چگونه استعدادش را پیدا کند و چگونه نیاز جامعه را تشخیص دهد.

این بود ماجرای جافتادن مصرف‌گرایی دنیای تجدد که خبیثانه به جان بسیج دانشجویی افتاده و اندیشه مبتنی بر اسلام ناب را مهجور کرده و باعث شده مورد غفلت واقع شود، غفلتی که حقیقتاً کفران نعمت است.

باینکه در چند حوزه استعداد و علاقه داشته‌اند؛ اما برای اینکه متمرکز بر یک حوزه مسئله باشند و بتوانند با عمیق شدن در آن خدمتی به اسلام بکنند از دیگر حوزه مسئله‌ها و علوم دل‌کنده و فقط در همان یکی غور می‌کردند. فی‌المثل از فلسفه دل می‌کند و فقط تاریخ را می‌پیمود.

تشکل‌های دانشجویی نیز غالباً به‌نوعی دچار تکثر شده‌اند که از عمیق شدن در تعداد محدودی حوزه مسئله بازمانده و در فضای وسیع موضوعات و مطالب، سطحی باقی‌مانده‌اند. سطحی‌اندیشی و سطحی‌نگری این قشر تا جایی پیش می‌آید که در مواجهه با بیانات مقام‌عظما و ولایت نیز برداشت سطحی داشته و معنای حقیقی آن را برداشت نمی‌کند چه رسد به تحلیل‌گری! در روزگاری که دنیا را کثرت داده‌ها و اطلاعات پیرنگ و لعاب برداشته و ذهن جوانان را مشغول خودکرده، دانشجوی بسیجی می‌بایست هوشمندانه از مبتلا شدن به این تشنّت جلوگیری کرده و دامن خود را به آن آلوده نکند، اگرچه این تشنّت رنگ و لعاب دینی و عقیدتی داشته باشد.

اهمیت این نکته به‌قدری است که رهبری معظم در دیدار با دانشجویان سال ۱۴۰۱ به آن اشاره فرموده و تمرکز کردن بر یکی دو مسئله و تحقیق و فکر کردن درباره آن‌ها را قابل‌استفاده و مهم دانستند.

چه خوش فرمود سید شهیدان اهل قلم، شهید آوینی که «هر انسانی را لیلۃ القدری است که در آن ناگزیر به انتخاب می‌شود...» او در اینجا اهمیت انتخاب را به‌اندازه شب قدر می‌داند و این مصرف‌گرایی مفرط هم ثمره‌اش را در بزنگاه‌هایی که محل انتخاب نام

دوباره تابستان است و دوباره همه‌جا حرف از الگوی صحیح مصرف و بهینه مصرف کردن. از روزنامه‌ها و بیلوردهای خیابانی بگیر تا صدوسیمما و دیگر رسانه‌های جمعی، همه به‌نوعی در میان تولیدات خود به اصلاح الگوی مصرف و استفاده بهینه از انرژی نیز می‌پردازند تا با فرهنگ سازی این امر در جامعه، سبب کاستن هزینه‌ها و برقراری نسبی عدالت اجتماعی شوند؛ اما صحبت من این‌ها نیست. بلکه می‌خواهم پرده دیگری از مصرف‌گرایی را کنار بزنم که شده بلای جان بسیج دانشجویی و دیگر تشکل‌ها؛ این شما و این مصرف‌گرایی داده‌ها!

دانشجو ذاتاً فعال و پر جنب جوش است، اهل ایستادن و ماندن نیست و همین ویژگی است که موتور محرک فعالیت‌های دانشجویی‌اش و ایجادکننده دغدغه‌ها در ساحت‌های گوناگون حیات اجتماعی او می‌شود؛ اما این امر خالی از آسیب هم نیست. وقتی دغدغه و فعالیت باشد؛ اما به اولویت‌ها و تکلیف آنی توجه نشود، دانشجوی بسیجی‌ای که می‌خواهد پرچم اسلام ناب محمدی (ص) را در افاق عالم نصب کند و با خود عهد بسته که تا آن لحظه استراحت نکند، اصلاً بعید نیست که تبدیل به یک مصرف‌گرای اطلاعات شود و الگوی مصرف از منابع را رعایت نکند و از آرمان خویش بازماند. همین‌طور بی‌محابا، بدون برنامه، بی‌وقفه و بدون اینکه بداند دقیقاً قرار است کجا متمرکز شود و رسالتش چیست، از این کتاب به آن کتاب، از این دوره به آن دوره و از این کلاس به آن کلاس در رفت‌وآمد است؛ مانند کسی که دچار وبار شده، منتها وبار اطلاعات! در سیره حیات علمی علمای ما این چنین آمده که

تشکیلات فلج!

با طمأنینه گام برمی‌دارد. پشت تریبون می‌رود. گلو صاف کرده و شروع می‌کند. «سلام علیکم آقای وزیر. خوش آمدید...» مشکلات را بیان می‌کند. حالا وقت آن رسیده که باد در گلو میندازد. فریاد بزند. رگ گردنش متورم می‌شود. ندای احسانت، احسانت حصار بلند می‌شود. خوشش آمد. نگاه جدی و پوزخندش احتمالاً گزارش تصویری را جذاب می‌کند. حرفش تمام شد؛ اما از طرح و راهکارش برای حل مشکلات چیزی نگفت. شاید اصلاً به ارائه راهکار فکری نکرده. در نهایت هم عکس و فیلمش در فضای ترنده می‌شود. با این کیشن: کنش فعالانه «جنبش دانشجویی» در جلسه مطالبه‌گری از وزیر. اما... «قصد دانشجوی دیده‌شدن نباشد؛ ببینید! این را من تأکید می‌کنم. نه شخص دانشجوی، نه تشکل دانشجویی این جور نباشد که یک حرفی را بزند برای اینکه دیده بشود؛ این بی‌برکت می‌کند کار را؛ حرف را بی‌برکت می‌کند، بی‌اثر می‌کند؛ و البته ضرر هم دارد.» بیان در دیدار با دانشجویان رمضان ۱۴۰۲ کارنامه‌اشی، ردیلت تشکل دانشجویی است. دانشجوی می‌خواهد فلک را سقف بشکافد. می‌خواهد خورشید را با دست بگیرد. صبر ندارد. تن به خواندن تاریخ نمی‌دهد؛ و حوصله برای شنیدن ندارد. در نفس فریادزن، توهین کردن و توهین شنیدن فضیلتی می‌بیند. روح جوانش با آذرنالین مست می‌شود. باور ندارد که این‌ها عیب است. دغدغه اصلی او این است که کاری انجام دهد که من را بزرگ کند. برای همین رگ گردنش جلوی وزیر باد می‌کند. این تشکلات خوب بلد هستند از مشکلات حرف بزنند. از نظر آن‌ها مطالبه‌گری یعنی صرفاً به مشکلات اشاره کنی. تبیین یعنی صرفاً عقب‌ماندگی‌ها و نقص‌ها را روایت کنی. گفتمان سازی یعنی عیوب تحریف‌شده در رسانه‌ها را به دست مردم برسانی و جمهوری اسلامی را شر لازم بدانی، نه خیر مطلق. چرا؟ چون هیجان‌انگیز است و به خوبی لایک خواهد خورد. این یعنی اوج شور بی‌شعوری! شهید تشکیلات، بهشتی بزرگ درباره آفت خودپرستی می‌فرماید: تا چه اندازه حاضریم سی سال تلاش گمنام کنیم؟ گمنام به صورتی که هیچ‌کس جز خدا نبیند تا امیدوار باشیم که پس از مرگ ما دیگران وارث نتایج این تلاش باشند و ثمرات آشکار آن را بر ما سازند! چقدر این خصلت در ما هست؟ اگر تلاشی در زمینه‌های مختلف، در شاخه‌های مختلف، چقدر می‌توان برچسب در راه حق به آن زد؟ تشکیلات خودپرست، به مسائل اصلی انقلاب اسلامی توجهی ندارد. به دنبال فهم وظیفه اصلی خود در بیان ولی نیست. مسائل خود را از کف فضای مجازی پیدا می‌کند. در نتیجه صحنه را به‌درستی نمی‌شناسد و هیچ نسبتی با واقعیت زندگی مردم و مسائل انقلاب اسلامی ندارد. به‌راستی که چنین تشکیلاتی انگل انقلاب است. تشکیلات دانشجویی اگر خود را زیر پرچم انقلاب می‌دانند، باید درد داشته باشند. درد مردم. درد انقلاب. اگر حرفی می‌زنند و کنشی هم انجام می‌دهند، باید دنبال حل مشکلات و مسائل انقلاب باشند هرچند برایشان کف و سوت نزنند. کل خون ۳۰۰ هزار شهید را در شیشه کردند و به دست ما دادند. این شیشه عمر است. آن را به منیت نفروشیم.

متفکران بی فکر دانشجویان بی مبنا



تو هم انقلابی‌تر و بسیجی‌تر بودند! رگ انقلابی‌شان از امثال ما بیشترباد می‌کرد!

مبانی که ضعیف شد، دانشجوی بسیجی سینه‌چاک انقلاب، کف میدان دانشگاه، شک به دلش هجوم می‌آورد. شبهه ویرانش می‌کند. شک و شبهه که آمد، خستگی می‌آید، رخوت می‌آید، زانوها سست می‌شود. اطمینان و ایمان از بین می‌رود. آتش اختلاف به جان جمع می‌افتد. حس قیام به حال قعود تبدیل می‌شود. قرآن‌ها که سرنیزه می‌رود، بنیان‌ها محک جدی می‌خورند! اگر خواص غفلت کنند، صحنه مبارزه و ویرایش می‌شود. ورق برمی‌گردد و ولی خدا تنها می‌شود. پس برای بقای در مبارزه، ناچار به «جهاد اندیشه محور» و «اندیشه جهاد محور» هستیم. اگر تقویت بنیان اندیشه را جدی نگیریم، مبارزه را هم در جوان، بخصوص جوان دانشجوی مستحکم باشد، دل او قرص می‌شود، گام او استوار می‌شود، حرکت او استمرار پیدا می‌کند، دیگر خستگی وجود ندارد. اطمینان دل موجب می‌شود که ایمان هم افزایش پیدا کند، خود ایمان اطمینان می‌آورد؛ اطمینان دل و سکینه‌ی قلب هم ایمان را افزایش می‌دهد.» (رهبر معظم انقلاب، ۲۹ فروردین ۱۴۰۲)

البته مشخص است که نباید کنج خانه نشست و صرفاً مشغول مطالعه شد! نظام اندیشه کنج عزلت شکل نمی‌گیرد. تفکر ناب در مقام اقامه و بستر عمل است که ظهور می‌کند. همان‌طور که رهبر انقلاب نیز می‌فرماید: زیربنای فکری را باید محکم کنید، مستحکم کنید. ببینید؛ نمی‌خواهم بگویم که حالا فعلاً برنامه‌های دیگر را کنار بگذارید، بروید مشغول فکر کردن و مطالعه کردن [بشوید]؛ نه این‌ها هم‌زمان باید انجام بگیرد؛ یعنی مطالعه و فکر و خودسازی در حال عمل، شانس و اقبال پیشرفت بیشتری دارد تا اینکه آدم برود بنشیند، همه‌ی کارها را تعطیل کند، فعالیت‌های دانشجویی را تعطیل کند و [فقط] مثلاً کتاب‌های خوب را مطالعه بکند. با منابع دینی انس پیدا کنید، با متفکران عمیق و امین ارتباط برقرار کنید. (رهبر معظم انقلاب، ۲۹ فروردین ۱۴۰۲)

اگر دیدارهای دانشجویی رهبری را دیده باشید، یک توصیه را به تکرار می‌بینید: «زیربنای فکری خود را تقویت کنید!» چرا ایشان این توصیه را هرسال تکرار می‌کنند و از آن به «نیاز قطعی» تعبیر می‌کنند؟ این ضعف همیشگی جریان دانشجویی ناشی از چیست؟

تجربه کنشگری خودمان را که می‌بینیم، پر است از کنش‌های سطحی انقلابی که اگرچه بروز دهنده‌ی غیرت انقلابی ماست، اما خالی از عقلانیت و عمق است. دوره برگزای می‌کنیم، برنامه می‌سازیم، سفارت می‌گیریم، بیانیه می‌دهیم، تخریب می‌کنیم، اما برای هیچ‌یک از این کنش‌ها، دو صفحه توضیح و توجیه نداریم! ورودی‌ها و خروجی‌های بسیاری داریم، اما مشخص نیست از دل چه دستگاه تحلیلی به آن رسیده‌ایم. نمی‌توانیم بگوییم این کنش با اعتقاد به توحید و ولایت و معاد چه نسبتی دارد. نمی‌توانیم ارتباط فعلمان را با آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی و آرمان‌خواهی مشخص کنیم. نمی‌توانیم جایگاه عملمان را در کلان‌پارلی که رهبری طراحی کرده‌اند، نشان دهیم؛ اما چرا در دل این ضعف، گیر افتادیم؟

به نظر می‌رسد این مقوله ناشی از نگاه سطحی ما به مبارزه است. به عرصه فکر که می‌رسد، ما خود را در دل یک مبارزه تمدنی نمی‌بینیم. خطر خالی بودن سلاح در جنگ را می‌فهمیم؛ اما خطر خالی بودن بیان از فکر را نه! به نفوذ یک فرد از جریان مقابل حساسیم ولی به نفوذ ادبیات طرف مقابل حس نمی‌داریم. قوت اجرایی خودمان را جبرن کننده ضعف فکری‌مان می‌دانیم. شعار «آن تقووا لله» می‌دهیم اما «ثم تفکروا» را در ادامه‌اش جدی نمی‌گیریم! تصمیمات گذشته خودمان را که می‌بینیم، خطایمان را می‌فهمیم. می‌بینیم که در یک مسئله واحد چطور اختلاف در مواضع داریم! دیدارهای تحلیل‌مان از میدان مبارزه چقدر با رهبری فاصله دارد گمان می‌کنیم؛ چون دو واحد اندیشه اسلامی پاس کرده‌ایم یا دو کتاب شهید مطهری خوانده‌ایم. مطهری زمان شده‌ایم و دیگری بی‌نازیم! غافل از اینکه نصیری‌ها و قدیانی‌ها از پشت کوه، ظهور نکردند! از دل امثال ما بیرون آمدند، از من و



منواسکن کن

اصول هفتگانه امام‌الله

	<p>وحدت ملی و توجه به توطئه‌های تفرقه افکن</p>
	<p>اعتقاد دربه استقلال ملی و رد سلطه پذیری</p>
	<p>قرارداشتن در جبهه مخالفان مستکبران</p>
	<p>حمایت جدی از هر کس و هرمان و مستضعفان</p>
	<p>اعتقاد ب اراده مردم و مخالفت با تیمکرهای دولتی</p>
	<p>اعتماد به وعده الهی و بی اعتمادی به مستکبران</p>
	<p>اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی</p>

مصادیق اصول هفتگانه در رفتار امام

۱
• تأکید بر برای جاهل‌پوی از علمی
شماره اختلافات در قفسه ایرانشا



۲
• تأکید بر اساسی شدن دانشکده‌ها برای
نجات جوانان از صحنه نیاز و وابستگی



۳
• ابداع واژه «شیطان‌بزرگ»
برای آمریکاییان
در وقت ابراهیم شریعتی



۴
• تأکید بر اعتراف اسلام به تنوع و آزادی
و تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی



۵
• سپردن کارها به مردم و عدم
در عرصه اقتصاد و معاش
تکیه بر دولت و نهادهای دولتی



۶
• اعتقاد ب یک روزن ب عالم و
وعده‌های رئیس‌جمهور آمریکا
و وعده‌های دیگر دولتهای غربی



۷
• اسلام پیش بر همه علمی جاهلانده
و تکمیل شده در عرصه علمی
و فرهنگی



۸
• نفی اسلام آفکنده و دانش
پسند

